

چرا مردم در قالب سینه‌ها می‌مانند

دکتر رضا مظلومان استاد دانشگاه تهران

(۸)

سینه‌ها و جنایت و ناپنجاریا

۳ - همانندی

همانندی که در مفهوم خارج شدن از قالب اصلی و فروشدن در پیکره دیگری بویژه قهرمان مورد نظر است یکی از مهمترین آفریده‌های سینما می‌باشد .
مورن معتقد است که میان کلیه پدیده‌های

همانندی دو پدیده‌ای همه مهم‌تر است . همانند افراطی و شناسائی کاذب: این دو مخصوصاً در نزد طوایف قدیمی و قبایل ، بچه‌ها و غیر متعادل‌ها بسیار یافت می‌شود (۱۶) .

مورن بعنوان مثال سینه‌سید که ورونیک (Veronique) دختر چهارساله اش با دیدن قهرمان فیلمی که مشاهده می‌کرد بلافاصله فریاد زد که «این ورونیک» است ، یعنی علیرغم سن کوچکش فوراً خود را در قالب قهرمان فیلم دید و از محیط و پیکره خود بکلی خارج شد و یک همانندی افراطی ایجاد کرد .

در مورد شناسائی کاذب ، مورن بفیلمی اشاره می‌کند که در سال ۱۹۵۰ در ایل بختیاری

نشان داده شد . کسانی که این فیلم را مربوط به هجرت ایل در سال ۱۹۲۴ بود می‌دیدند ناگهان با سرو صدا و همه‌همه بسیار خود را در فیلم شناختند و بدون آنکه توجهی بانوع خود داشته باشند در قالب کودک خود فرو شدند و خصوصیات کودکانه از خود نشان دادند (۱۷)
مورن می‌افزاید که نتیجه مستقیم سینما گرایش دادن مردها بطرف یک همانندی با قهرمانان مرد و ایجاد حس همانندی زنان با هنر پیشه‌های زن است (۱۸)

گفته مورن یک واقعیت بزرگی را بیان می‌کند زیرا بروشنی مشاهده می‌شود که تماشاگر سعی دارد تادر قالب کسی داخل شود که از نظر جسمانی یا اخلاقی و روحی با او شباهت دارد . او نه تنها این عمل را در مورد خود انجام می‌دهد بلکه در باره دیگران نیز چنین می‌کند یعنی بادر نظر گرفتن برخی مشابهات موجود ، بمقایسه برخی از افراد با قهرمانان می‌پردازد .

مثلا اگر جوانی ، قهرمان خوش هیكل

کی سپا سپروند ؟



شیراز، دانشگاه عالی و نظامی
پ. م. ب. ۱۱۱۱

و نیرومندی مورد توجهش قرار گیرد، ممکنست
اورا بپردر یابدش که از لحاظ جسمانی
قویند شبیه کندواگرزنی، طنازی ولوندی رادر
هنریشه‌ای به بیند احتمال دارد که خواهر
یادوستش را در قالب آنان مشاهده نماید.

برحسب پرسشنامه‌هایی که لازارسفیلد
Lazarsfield دراین مورد انجام داده، این
نتیجه حاصل شده است که سردان، قهرمان
سرد راتر جیح میدهند وزنان، هنر پیشه‌زن را
سپسندند و افراد مسن بکهنسالان توجه
دارند (۱۹)

برای اثبات این موضوع کافی است که
بصفحات مختلف روزنامه‌ها و مجله‌ها مراجعه
شود زیرا دختران متوالیاً می‌نویسند که «من
خوشگل تراز سوفیا لورنم. اگر سابه بینید خواهید
دید که هیچگونه فرقی میان من و کلودیا -
کاردیناله وجود ندارد. من خوش هیگل تراز
چین مانسفیلد و رعنا تراز مارلین مونرو و زیبا تراز
سیلوا کوشینا می‌باشم.....»

دختری بیکی از مجله‌ها نوشته بود که
هر روز چهار ساعت خودش را با عکسی که از
کلودیا کاردیناله دارد و در گوشه آئینه‌اش
قرار داده است مقایسه میکند. این دختر
می‌افزاید «که باید صراحتاً اعتراف کنم که
من واقعاً از این ستاره ایتالیائی خوشگل‌تر و
خوش اندام‌ترم»

روزنامه کیهان ضمن چاپ عکس جوانی
که خود را بشکل قهرمانان فیلمهای وسترن
در آورده است و باششلول در حال نشانه‌گیری
می‌باشد تحت عنوان «ششلول بند مشهدی

جوان مشهدی را بکارهای عجیب و غریبی
و اداشته است. جبارخان که راهی بعالم
سینما نیافته باغها و کوچه‌ها را برای هفت‌تیر
کشی و آرتیست بازی انتخاب کرده است.

جبارخان که خود را هنرمند قابلی میداند
بارها برای نارگردانان و استعداد شناسان
نامه نوشت و پارتیهاتراشید و پیغام و سفارش داد
که من هنریشه‌ام و نگذارید استعدادم هدر
برود ولی بالاخره چون دوربینی بسراغش
نیامد سرانجام دریافت که باید خودش دست
بکار شود. لذا با خرید کفش و کلاه و بلوز و
شلوار کتابوئی و دو تا هفت‌تیر خود را بشکل
و شمایل ششلول بندهای غرب در آورد. حالا
چند سال است که جبارخان در خیابانها و
بیابانها و کوچه باغهای اطراف شهر مشهد
ظاهراً می‌شود و آرتیست بازی در می‌آورد (*)
تقلید

فرق تقلید با همانندی آنست که اگر
بیننده‌ای برخی اعمال و رفتار قهرمانی مورد
نظرش قرار گیرد و به پیروی از او بعمل کرده‌مان
کردارها بپردازد، درحقیقت دست بتقلید
زده است. در حالی که اگر از قالب خود
خارج شود و در پیکر آن قهرمان مورد نظر
فرو رود همانندی ایجاد کرده است.

میل بتقلید یکی از اساسی‌ترین عوامل
گسترش بزهکاری است که از دیر زمان مورد
بحث بسیاری از محققان قرار گرفته است.

نظریه تقلید اولین مرتبه توسط آدام
اسمیت (در اثری بنام عواطف) بوجود آمد
که سپس بوسیله اسپنسر (در کتاب قوانین

می‌خواهد آرتیست شود » مینویسد :

«رؤیای آرتیست بازی و هنر پیشگی این

* - روزنامه کیهان - پنجشنبه ۲۱

اسفندماه ۱۳۴۸ - شماره ۷۹۹۴ صفحه ۲۶

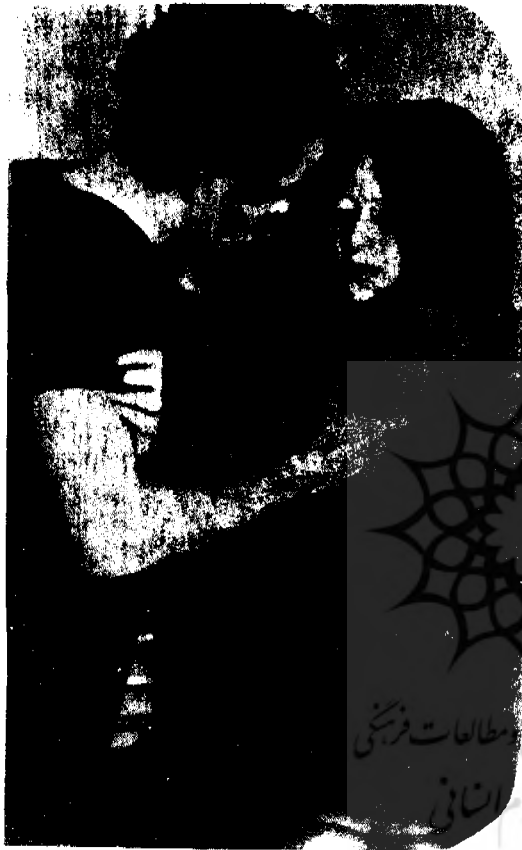
تقلید) و آنگاه بوسیله آنتله در کتاب (شیوه نظام اجتماعی) تعقیب شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت ولی در واقع گابریل تارد بود که آن را اساس کار خویش قرار داد و کلیه نظریه‌های خود را بر مبنای این پدیده نهاد و اهمیت خاصی برای آن قائل شد.

تارد مینویسد که یکی از غرایز بسیار قوی که در انسان وجود دارد همین تقلید است

کلیه اعمال مهم که در زندگانی اجتماعی رخ میدهد از یک نمونه و مثال الهام میگردد، هر کس بهر عملی دست بزند باحتی مانع انجام برخی امور شود در اثر تقلید است. اگر بعضیها خود را میکشند یا مانع خود کشی میشوند بعلمت تقلید از دیگرانست زیرا خود کشی پدیده‌ای است که پیش از همه مورد تقلید قرار می‌گیرد. بالاخره تارد از خود میپرسد که چگونه میتوان واقفاً شک کرد که دزدی و قتل بدون تقلید انجام شود یا صورت نگیرد (۲۰)

با توجه به عقاید تارد بسیاری از جنایات ارتكابی ناشی از تقلید میباشد زیرا این محقق





بتقلید وامیدارند .

رابطه همانندی و تقلید باجرم

نکته قابل توجه در همانندی و تقلید ، رابطه این دو پدیده باجرم میباشد زیرا اعم از آنکه تماشاگر در قالب قهرمان مورد علاقه فرو شود و همان اعمالی را انجام دهد که از او سرزده است و خواه آنکه برخی رفتارهای او را فقط سرمشق قرار دهد و بعملی کردن آنها بپردازد ، ممکنست بعلت عدم درک واقعیت و یا تماشیح و اشتباه ، مرتکب اعمالی شود که بعواقب آنحان نافرمانی ناوان باید که یکسره

مکتب مام

معتقد است که مردم آنقدر توانایی ندارند که بتوانند هرچه را مایلند ابداع نمایند . بنابراین نمیتوان پذیرفت که هرکس بتهایی قادر است اعمالی استثنایی مانند جنایات را بوجود بیاورد . کسیکه معشوق را بعلت جنایتی که مرتکب شده است بقتل میرساند و از او انتقام میگیرد اگر نداند که تپانچه یا فلان ماده سمی در موارد مشابه مورد استعمال قرار گرفته است در تمام مدت عمر باید رنج ببرد و در آه و ناله زندگانی خود را سپری کند ، درحالیکه شرح جنایات همراه با کلیه جزئیات نه تنها چنین ناراحتی را از میان میبرد بلکه دیگران را هم به تقلید وامیدارد (۲۱) .

تقلیدگاهی بصورت سرمشق قراردادن آرایش ، لباس پوشیدن ، راه رفتن ، کردار ، رفتار و گفتار . . . فرد مورد نظر میباشد زیرا بخوبی میتوان افراد بسیاری را دید که کلیه حرکات رفتار ، آرایش . . . هنر پیشه ها را تقلید میکنند . مثلا زمانی نحوه آرایش سویی تیرون پاور مورد توجه بود . عده ای بتقلید از او میکوشیدند تا سویی سر خود را بهمان صورت ، شکل دهند . زمانی سیلهای دوگلاسی مورد تقلید قرار گرفت و موقعی ریش گذاشتن باموهای سر را انباشته کردن مورد پسند واقع شد و هنگامی لباس گشاد پوشیدن و زمانی از شلوار تنگ استفاده کردن بصورتی که فلان و فلان هنر پیشه پوشیده بودند رواج پیدا کرد .

ناگفته نماند که تقلید از مدهای مختلف که مدسازان در هر سال پدید میآورند بهیچوجه مضمح نظر نیست . بلکه آنچه در اینجا مورد بحث قرار میگیرد صرفاً تقلید هائی است که برخی از تماشاگران فیلمها از قهرمانان یا افراد مورد پسندشان بعمل می آورند یا اثراتی است که هنر پیشه های فیلمها در روی ذهن و فکر و روان برخی تماشاگران باقی میگذارد و آنان را

پای میزقاضی روانه گردد .

همانطور که تاکنون اشاره شده است سینما مانند مطبوعات با جزئیات هر چه تاملتر و با آب و تاب کامل و بزرگ جلوه دادن ورنگ آمیزی، ارتکاب جنایات را بخوبی نمایش میدهد سینما جنایت را عملی وانمود میسازد که میتوان بسادگی مرتکب شد زیرا اجرای آن را چنان سهل و ساده نشان میدهد و یحیی عادی و بی اهمیت قلمداد میکند که اسرار کاملاً بر تماشاگر مستتب میسازد او را از واقعیات بکلی دور میکند و منحرف میسازد . بهمین جهت باید اذعان کرد که اگر تماشاگر واقعیت را درک کند و رفتارهای قهرمان دلخواه و مورد پسند را سرمشق خود قرار دهد یاد قالب او فرو شود فساد اخلاقی و انحطاط بصورت خطرناکی پیشرفت می کند زیرا با ایجاد همانندی یا حالت تقلید برای پیروی کردن از اعمال و رفتار قهرمان مورد نظر امکان فراوان می رود که حوادث ناگوار و وقایع بسیار نامطلوبی ببار آید که صدمات آنها مستقیماً متوجه اجتماع خواهد بود بعنوان مثال میتوان بدونمونه ذیل اشاره کرد :

روزنامه اطلاعات می نویسد که سه نفر بتقلید از یک فیلم جنائی بنام «سربلند» مرد بیست و هشت ساله ای را به بیابان می برند و با شصت و هشت ضربه چاقو بدنش را شیار شیار می کنند و قسمتی از گلوی او را نیز می برند و بتصور آنکه قربانی مرده است او را نیمه جان در بیابان رها می کنند و می روند . (*)

سردی بنام علی رحیمی که بقصد اخاذی و پول گرفتن ، کودکی بنام مهدی قیاض بخش را ربوده و بعد بقتل رسانده بود در بازجویی اظهار میدارد :

مکتب نام

- روز قبل از واقعه ، برادرم از بهشهر به تهران آمده بود . باتفاق بکافه « سوزان » رفتیم و مشروب الکلی فراوان خوردیم . فردای آن روز نیز پس از صرف مشروب الکلی بسینما رفتیم فیلمی که آنجا نمایش میدادند صحنه بچه دزدی را نشان میداد . شب که بمنزل آمدیم برادرم بمن گفت :

« برای پولدار شدن بهترین طریق دزدیدن یک بچه است . در این ضمن مهدی وارد منزل ما شد که باپسرم بازی کند . من گفتم پدر این بچه پولدار است . برادرم با شنیدن این حرف خوشحال شد و با داروئی که داشت مهدی را بیهوش کرد و برای اینکه کسی متوجه مانده باشد او را با چمدان از منزل بیرون بردیم . (*)

در ۳ سپتامبر ۱۹۷۳ در یکشنبه شب فیلمی بنام «قاز» از تلویزیون آمریکا پخش شد که تبهکارانی را نشان میداد که روی خانه بدوشان و لوگردها ، بنزین می ریختند و آنان را با تیش می کشانند و میسوزانند .

نمایش چنین صحنه پرخشونت و اعمال بیرحمانه باعث شد که عده ای که زمینه ارتکاب جرم و سقوطشان فراهم است به پیروی از آنچه که مشاهده کرده اند دست بتقلید بزنند .

از جمله دوروز بعد از نمایش فیلم فوق ، خانمی بنام «اولین واگنر» بیست و پنج ساله در محله عقب مانده و کثیفی از بوستون ، بعلت تمام شدن بنزین ماشینش ، ناچار شد آن را

* اطلاعات روزانه چهارشنبه ۲۴ شهریور ماه ۱۳۵۴ - شماره ۱۴۸۱۰ صفحه ۲۶
* - اطلاعات روزانه پنجشنبه ۹ آذرماه ۱۳۵۱ - شماره ۱۳۹۶۴ - صفحه ۲۶

متوقف سازد و پیاده بطرف پمپ بنزین حرکت کند . پس از خرید بنزین ، در هنگام بازگشت باظرف دوگالونی بنزین شش مرد جوان باو حمله کردند و او را بمحله خلوت و غیرمسکونی کشاندند و بکتک زدن او پرداختند تا دستور آنان را مبنی بر ریختن بنزین بر سر و روی خود اجرا کند .

پس از آنکه این زن دوگالون بنزین را بروی خود ریخت ، ماجرا جوان او را آتش

زدند و بحال خودرها کردند و رفتند . این زن که بتوده ای از آتش مبدل شده بود و دیوانه وار در روی زمین می غلتید چهار ساعت بعد جان سپرد .
نظیر چنین حادثه وحشتناکی سه هفته بعد در میاسی رخ داد .

در این شهر چهار نوجوان دوازده و چهارده ساله که یکی از آنها فیلم «فاز» را دیده بود ، مقداری بنزین فندک دزدیدند و آن را روی سه مردی که پشت یک ساختمان خالی خوابیده بودند ، ریختند و آنان را باروشن کردن کبریت ، باتش کشاندند . این سردان ، فریاد زنان و ناله کنان از خواب جهیدند و درحالی که سیدویدند و نعره می کشیدند ، بخاموش کردن آتش بادستهای خود پرداختند. در برابر



پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی
سال پنجم بهار ۱۳۸۰

چنین منظره دهشتناکی ، چهار نوجوان باخته و قهقهه بشادمانی مشغول بودند و از آنچه که مشاهده می کردند ، لذت می بردند. یکی از این سه سرد ، در اثر سوختگی شدید در بیمارستان جان داد .

در هشتم مارس ۱۹۷۳ ، تلویزیون «واگا» در «آتلانتا» فیلمی بنام «جنایتکاران مارکوس» - «نلسون» را نشان داد .

بیست و یک روز بعد یعنی در تاریخ بیست و نهم مارس ، یک زن جوان مورد تجاوز قرار گرفت و به قتل رسید . سراین زن با ضربات چماق خرد شده بود و گلریش را بریده بودند . «و.اف. پرکینز» کارآگاه قتلها و جنایات گفت :

- صحنه جنایت ، درست به صحنه ای میماند که تلویزیون نشان داده بود»

پس از تجسسات مختلف ، قاتل که پسر بچه هفده ساله ای بود ، دستگیر شد . او به سادگی اعتراف کرد که آنچه که در فیلم مشاهده

کرده است تقلید کرد ، و انجام داده است .
در اکت هشت بعد از ظهر دهم سپتامبر ۱۹۷۴ ، از شبکه تلویزیونی «ان . بی . سی» فیلمی بنام «بیگناه مادرزاد» پخش شد که بازداشتگاه جوانانی را نشان میداد که در آن گروهی از زندانیان ، دختر جوانی را در زیر باران غافلگیری می کنند و بایک ابزار لوله کشی او را مورد آزار و اذیت قرار میدهند .

چهار روز پس از شنایش درآمدن این فیلم نزدیک «سان فرانسیسکو» چهار کودک نه تا پانزده ساله ، دودختر خردسال را در ساحل غافلگیر می کنند و آنچه را که مشاهده کرده بودند بوسیله بطریهای آبجو تکرار مینمایند .

سه نفر از این چهار کودک به پلیس گفتند که فیلم «بیگناه مادرزاد» رادیده اند و بتقلید پرداخته اند . (*)

* - روزنامه رستاخیز - شماره ۳۱۴ -
شنبه ۲۵ اردیبهشت ماه ۲۵۳۵ - صفحه ۱۹

- 1 - Bouzat et Pinatel, "Traité de droit pénal et de criminologie". P. 140
- 2 - Ibid. P. 140
- 3 - Morin, "Le rôle du cinéma comme facteur dangereux". P.2
- 4 - Sutherland, "Principes de criminologie". P. 231
- 5 - Bouzat et Pinatel, ouv. Cit. P. 140
- 6 - Chazal, "La délinquance juvénile". P.85
- 7 - Ibid. P.85
- 8 - Ibid. PP.85-86
- 9 - Ibid. P.86
- 10 - Bouzat et Pinatel, Ouv. Cit. PP.140-141.
- 11 - Ibid. P 141
- 12 - Ibid. P 141
- 13 - Sutherlan, ouv. Cit. P. 231
- 14 - Ibid. P. 231
- 15 - Ibid. P 231
- 16 - Morin, "L'homme imaginaire". P. 109
- 17 - Ibid. P. 109
- 18 - Ibid. P. 110
- 19 - Ibid. P. 110
- 20 - Tarde, "Philosophie pénale". P 319
- 21 - Ibid. P 319